

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۴N۵۱۲۴۸۸۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی و شناسایی کیفی معیارهای مهم ارزیابی

تناسب مجازات با جرم ارتكابی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

دکتر امیرحسین سلیمان فلاح^۱

پریا هیهاتی

چکیده

یکی از اصول حاکم در تعیین مجازات ها، اصل «تناسب بین جرم و مجازات» است. بی تردید این اصل از مهم ترین اصول حاکم در وضع و اعمال مجازات ها است که به مدد آن عدالت کیفری تأمین می شود. اصل تناسب، اصول دیگر حاکم بر مجازات ها از قبیل اصل قانونی بودن، شخصی بودن، فردی بودن و... را نیز تحت الشعاع خود قرار داده می دهد؛ به طوری که نادیده گرفتن این اصل مفاسدی را به همراه خواهد داشت. به همین واسطه در پژوهش حاضر قصد داریم به بررسی و شناسایی کیفی معیارهای مهم ارزیابی تناسب مجازات با جرم ارتكابی بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات و پژوهش های مرتبط با موضوع است.

واژگان کلیدی: تناسب مجازات، جرم، حبس، مجرم، قانون مجازات، جزاء اعمال مجازات

^۱ نویسنده مسئول

بخش اول: بررسی و شناخت جرم

وقتی انسان وارد اجتماع و زندگی اجتماعی می شود طبیعتاً برای بقاء و رفع نیازهای خود نیازمند یکسری ابزار می باشد و انسان به گونه ای است که به تنهایی قابل تکامل نبوده بنابراین این گونه زندگی دارای تبعاتی می باشد؛ هر فردی هنگامی که می خواهد دست به انجام کاری بزند آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد اما گاهی اوقات برای رفع نیازها و حاجات خود ممکن است دست به انجام کارهایی که متناسب و شایسته وی نباشد بزند یعنی کارهای خلاف و غیرقانونی؛ حال توقع از قانون و جامعه این است که آموزشهای لازم به افراد داده شود که از ارتکاب جرائم تا حدودی پیشگیری شود اما با وجود آموزشها ممکن است انسان به سمت جرم سوق پیدا کند و شخص بعنوان مجرم شناخته شود؛ بنابراین می توان گفت جرم بعنوان عملی است که توسط حکومت و قانونگذار معرفی می شود و برای آن ضمانت اجرا در قالب خاص بیان می شود که شدیدترین واکنش اجتماع و قانون به نقض قوانین مجازات است و اینکه چه معیاری در تعیین مجازات متناسب از نظر قانونگذار لازم است و باید مدنظر قانونگذار قرارگیرد و آنها چیست بحث مفصلی دارد که باید مورد کاوش و بررسی قرار گیرد؛ در واقع رعایت تناسب جرم و مجازات ما را به هدف نظام عدالت کیفری که رسیدن به عدالت است نزدیک می کند و عدم رعایت عدالت باعث مخدوش شدن آن می گردد و سبب می شود مرتکبین جرائم با مجازاتی که در خور و شایسته است روبرو نشوند.

اصل کلی بر این قرارداد که باید در مور هر جرم، قانونی قبل از ارتکاب آن تدوین و تصویب شود که مراحل اجرای آن طی شده و به اطلاع کلیه افراد رسیده باشد، زیرا تنها قانون است که می تواند اعمال مخالف و یا ضد نظم اجتماعی را جرم بشناسد و بدون وجود متون قانونی تصور جرم ممکن نیست. در صورتی که متنی قانونی در زمینه هر گونه عمل یا ترک عملی که شخص انجام می دهد وجود نداشته باشد، تعقیب و مجازات وی ممکن نیست. اما اگر عمل فاعل در قالب قانون قرار گیرد، با جمع دیگر عناصری که وجود دارد (مانند علل توجیه کننده یا علل رافع مسئولیت) در بین نباشد، فاعل جرم می تواند مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد. بدین شکل، این قانون است که وظیفه تعریف جرم را به عهده دارد.



ماده ۲ قانون سابق راجع به مجازات اسلامی همان تعریفی را قبول کرده بود که ماده ی ۲ قانون اصلاحی سال ۱۳۵۲ می پذیرفت. طبق این ماده ۲: ((هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینیه تربیتی تعیین شده باشد)). این تعریف روشن، ساده و روان است و مشخص کننده وجوب عنصر قانونی برای کلیه جرایم می باشد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز همین تعریف با تغییر چشمگیری پذیرفته شده است. طبق ماده ی ۲ این قانون: ((هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود)). مشخص نیست که غرض تهیه کنندگان این قانون از حذف اقدامات تأمینی چه بوده است. آیا نفی این اقدامات مورد نظر بوده که با توجه به ماده ی ۱ و بند ۳ ماده ی ۱۱ و عنوان باب دوم و فصل اول این تعبیر درست نیست، و اگر عمل مستلزم اقدامات تأمینی جنبه جرم نداشته باشد پس در قبال چه اعمالی می توان از این اقدامات استفاده کرد؟ و اگر پاسخ داده شود که انجام اقدامات ممکن است در قبال اعمال غیرمجرمانه معمول گردد چون نگهداری دیوانه در بیمارستان باز اشکال از این نظر که مجنون در قبال انجام جرم مستوجب اقدامات تأمینی است برطرف نخواهد شد. به نظر ما حذف اقدامات تأمینی از تعریف قانونی جرم نه مفید و نه ضروری بوده است.

بخش دوم: بررسی و شناخت مجازات

در مورد تعریف ارائه شده باید اذعان نمود که علمای حقوق در بدست آوردن حقیقتی از مجازات و تعریف واقعی و اصطلاحی آن عنایت خاصی مبذول نداشته اند چرا در تعریف مجازات بایستی جنبه های مختلف آن مطمح نظر قرار گیرد:

اولاً- مجازات ملازمه با عدالت واقعی دارد. پس اولین نکته در بیان تعریف مجازات، رعایت عدالت است.

ثانیاً- اگر برای شناخت حقیقت مجازات به تاریخ مراجعه کنیم، ملاحظه میشود که مجازات در ابتدای امر عبارت از عکس العمل جامعه در مقابل عمل مجرمانه بوده، ولی بعد ها که جامعه تشکیلات و انتظامی یافت و دولت به وجود



آمد، این عکس العمل اجتماعی هم شکل حقوقی به خود گرفت. بنابراین مجازات باید هدفی را تعقیب و این هدف می بایست در تعریف کاملاً مشخص گردد. ثالثاً- واضع و اجرا کننده مجازات باید در تعریف ذکر شود. رابعاً- محدوده مجازات باید مشخص شود.

باتوجه به این نکات میتوان مجازات را این گونه تعریف کرد: «مجازات مجموعه قواعد مورد تأیید جامعه است که ضامن اجرای عدالت واقعی است و سعی در هدایت مجرم اصلی و یا احتمالی، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، ارضاء فطرت عدالت خواهی مجنی علیه و حمایت از جامعه را دارد که توسط قوه مقننه وضع و به وسیله قوه قضاییه به مورد اجرا گذارده می شود» حال که مجازات از نظر حقوقی مشخص شد، باید دید قانون گذار جرم را چگونه تعریف نموده است: در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر فعل و ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود.»

با توجه به منطوق این ماده و تعریف اصطلاحی مجازات، میتوان چنین نتیجه گرفت که: «مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است برطبق قانون تعیین میکند. آزار را، که صدمه ای به حقی از حقوق مجرم وارد می آورد نباید هدف مجازات تلقی کرد. هدف مجازات اصلاح مجرم، دفاع اجتماعی و اجرای عدالت است. آزار وسیله نیل به این هدف عالی است. مجازات قاضی در حدودی که قانون معلوم نموده است، تعیین می کند. مجازات ضامن اجراء قواعد مربوط به نظم عمومی است و از سایر وسائل تضمینیه ممتاز و مشخص است. مجازات شخصی است و برای همه یکسان است.»

بخش سوم: نگاهی به اصل تناسب

پیرامون مفهوم تناسب، نوشتگان بسیاری به چشم می خورد که چارچوب و محرک تعیین کیفر محسوب میگردد. تناسب در محکومیت کیفری از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است زیرا با اصول عدالت بنیادین و هدف تعیین کیفر در راستای تأمین احترام به قانون و تضمین امنیت جامعه از طریق اجرای مجازات های منصفانه، موافق می باشد. علیرغم اهمیت آشکار تناسب در محکومیت



کیفری، مفهوم تناسب به گونه ضعیفی در قانون تعریف شده است و موضوعات مربوط به آن، حل نشده باقی مانده اند؛ این تعریف ضعیف، شکاف آشکاری در عدالت کیفری ایجاد نموده است، به عنوان مثال اگر چه قانون مجازات اسامی ۱۳۹۲ در ماده ۱۳ تصریح میکند که مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد، نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است، تجاوز کند ... اما هیچگاه توضیح نمی دهد که منظور از تجاوز چیست؟ و چه مقدار تناسب نسبت به شدت جرم و درجه مسئولیت الزم است؟ چنین محکومیت متناسبی می تواند قطعی باشد؟ و قاضی در مجازات هایی که دارای حداقل و حداکثر هستند، بر حسب چه معیاری مجازات متناسب و مطلوب را انتخاب میکند؟ ممکن است تصور شود، تناسب یک اصل بسیار بدیهی است که شرح های مبسوط و تعاریف دقیق معنی و عملکردش ضروری نمی باشد. هر چند داشتن چنین دیدگاهی به منزله چشم پوشی از بحث های جاری بسیار، پیرامون نظریه تناسب خواهد بود، پس به احتمال زیاد، علت نبود شفافیت و وضوح راجع به مفهوم تناسب این است که یک اجماع در خصوص شکل آرمانی تناسب و اهداف مجازات (که تناسب به معنی وسیله ای برای تحقق این اهداف است) و نحوه نتیجه گیری از هر دوی اینها وجود ندارد. از این رو شکل آرمانی تناسب و نقش آن در مجازات، موضوع بیشتر گفتگوهای علمی و دانشگاهی بوده و نظریات متعددی، از جمله نظریه تناسب کیفری، تناسب سودمندگرا و تناسب ترتیبی و اصلی، مطرح شده است. نظریه تناسب کیفری، به سابقه مجرم مربوط می شود که براساس آن قاضی، تناسب را وسیله نیل به اهداف کیفر از طریق تعیین و ارزیابی کیفر براساس شایستگی ۱، همان طور که امانوئل کانت، یکی از طرفداران این سرزنش مجرم در نظر می گیرد نظریه بیان میدارد که مجازات را هرگز نباید به عنوان وسیله تبلیغ و ترفیع شخص خوب، نسبت به مجرم یا جامعه مدنی اجرا کرد، بلکه تنها و بهترین علت ممکن برای اجرای مجازات می تواند ارتکاب جرم توسط فردی باشد که مجازات بر او تحمیل می شود، به عبارت دیگر (شخصیت ذاتی) انسانی (مجرم این حق را ایجاب می کند که از او در برابر چنین رفتاری محافظت شود، حتی اگر محکوم به از دست دادن شخصیت



مدنی او شده باشد. قبل از هر گونه نتیجه گیری مبنی بر اینکه مجازات مجرم به نفع خودش یا جامعه می باشد، باید گناهکار بودن و استحقاق او برای مجازات ثابت شود. تناسب کیفرگرا به دو صورت آشکار می شود، نخست کیفرگرایی تعیین کننده که مجازات را تا حد امکان، هرچه دقیق تر متناسب با شدت جرم تعیین میکند، فضای کوچکی را برای دیگر اهداف مجازات باقی میگذارد، در نتیجه با در نظر گرفتن هدف کیفر، قاضی نیز آگاهانه مجازاتی را تعیین می کند که متناسب با این اهداف نهایی می باشد. صورت دوم، کیفرگرایی محدود کننده که امکان بررسی دیگر اهداف مجازات را نیز فراهم می آورد و از این مسیر قاضی نیز مجازات را به منظور تأمین اهداف مختلف آن، همچون بازدارندگی اجتماعی و هشدار تهدیدآمیز، تعیین و سپس در فرآیند دادرسی، آن را جهت مطابقت با اصل تناسب تعدیل میکند. در مقابل تناسب کیفرگرا، نظریه تناسب سودمندگرا بیشتر ناظر به آینده است و تناسب در این نظریه با اهداف تعیین مجازات که به جای گذشته مربوط به آینده میباشد، سنجیده می شود، اهدافی همچون بازدارندگی، بازپروری و احترام به جامعه. تناسب سودمندگرا دارای دو جنبه است؛ جنبه اول تناسب هدف می باشد و به این موضوع می پردازد که آیا هزینه دنبال کردن اهداف محکومیت کیفری سنگین تر از فواید به دست آمده از آن میباشد (هم برای جامعه و هم برای مجرم) و جنبه دیگر تناسب سودمندگرا، تناسب ابزار است که به ارزیابی کیفرهای جایگزین کم هزینه تری برای دستیابی به همان فواید مورد نظر می پردازد. همان گونه که فیلسوف قرن ۱۸، سزار بکاریا استدلال نموده است، کیفرها باید متناسب با شدت جرایم باشد که براساس آسیب وارده به جامعه سنجیده می شود. «جرمی بنتام» نیز ادعا نموده که مجازات ها باید یک نقش سودمندگرا داشته باشد و لذا باید متناسب با شدت جرم باشد تا بازدارندگی و کارایی در تخصیص منبع عمومی را به حداکثر برساند زیرا هر چه جرم شدیدتر باشد، دلیل بیشتری برای قرار گرفتن در ۲؛ بنتام در توضیح معرض خطر مجازات سنگین برای شانس پیشگیری از آن وجود دارد بیشتر اظهار داشته که خود مجازات، شر و زیان است و تا حد امکان باید به مقدار اندک و با مضایقه استفاده شود و اگر همان نتیجه و هدف را می توان با ابزار مالیم تری به ۳.



دستورد، از ابزار کیفر نباید استفاده نمود از آنجایی که مجازات به کسی که بر وی تحمیل شده، آسیب می‌رساند و او را می‌رنجاند، فقط تا جایی می‌تواند قابل توجیه باشد که مقدار خاصی از فواید دیگر یا رضایتمندی بیش از آسیب را ایجاد نماید و نیز از آن جا که در این نظریه، مفهوم سودمندی کاملاً نتیجه‌گراست، مفهوم اخلاقی استحقاق و سزاواری، نمی‌تواند دلیلی برای مجازات باشد، در واقع مجازات فقط تا آن جایی توجیه می‌شود که اثرات مفید آن بیشتر از آسیبی باشد که ایجاد میکند، به عنوان مثال در بازدارندگی «ا.چ.ال.ای هارت» در پی تطبیق دو نظریه تناسب کیفری و سودمندگرا، معتقد است در حالی که ما می‌توانیم بپذیریم که دلیل داشتن یک سیستم کیفری به هیچوجه، اصالح وضع عمومی جامعه نیست، در عین حال میتوانیم سازگاری را حفظ کرده و بگوییم فقط کسانی باید مجازات شوند که سزاوار آن هستند و باید فقط به اندازه ۱؛ این ترکیب سودمندگرایی و کیفرگرایی تأثیر قابل توجهی بر گناهشان کیفر شوند بسیاری از سیستمهای عدالت کیفری داشته است. مباحثی که تاکنون شرح آن گذشت، در پاسخ به این پرسش ها می‌تواند سودمند باشد؛ چگونگی به کارگیری اصل تناسب در مجازات؟ و چرا باید این اصل به شیوه‌ای خاص و به عبارتی جهت تحقق اهداف مجازات اعمال شود؟ البته مباحث مذکور بیشتر بر اعمال اصل تناسب متمرکز شده به اختلاف نظر شده است و به سؤالات اصلیت راجع به مبنا و اساس مفهوم تناسب، اینکه واقعاً به چه معنی است و به عبارتی تناسب برای چیست، پاسخ نمی‌دهد و ظاهراً این گونه به نظر می‌رسد که تناسب ذاتاً چیز خوبی است و بدون نیاز به تحلیل و طرح مباحث عمیقتری همچون چیستی، چگونگی حصول، اقتضا و مناسبت آن به عنوان یک اصل تعیین کیفر. در نهایت پرسش هایی که راجع به ماهیت تناسب و ریشه آن می‌باشد، مبهم و بدون پاسخ باقی مانده و این اولین و بنیادی ترین مشکل مربوط به اصل تناسب است.

بخش چهارم: ناسازگاری بین تناسب و اهداف مجازات

مسأله دوم دشواری تطبیق اهداف گوناگون مجازات با اصل تناسب است. به لحاظ منطقی، جایی که دو نیروی متفاوت، اعمال یک مجازات را هدایت می‌کنند و محرک اجرای آن می‌باشند. دادرسی که پیرامون محکومیت، تصمیم می‌



گیرد، در تعیین مجازات مناسب، به ناچار باید بین دو اهرم یکی را انتخاب کند . حتی اگر، این فرض را بپذیریم که اعمال تناسب در فرآیند دادرسی چیز ذاتاً خوبی است، اهداف مختلف مجازات لزوماً به تعیین و اجرای مجازات هایی متفاوت با نتایج حاصل از اصل تناسب می انجامد. به نظر می رسد که برخی اهداف سیاست کیفری، محکومیت هایی را طلب میکند که قطعاً نامتناسب با شدت جرم و مجرمیت مجرم خواهد بود. چنین گفته ای براساس این فرض منطقی استوار شده است که یک محکومیت متناسب را میتوان به طور واقعی مطابق با شدت جرم و مجرمیت مجرم تعیین کرد اما در ادامه توضیح داده خواهد شد که فرض مذکور علی رغم نادرست بودن، به هر صورت چیزی است که رژیم های محکومیت را در سیستم عدالت کیفری امروزی تحت سیطره خود قرار داده است، به عنوان مثال در تالش برای متهم کردن شخص به ارتکاب جرم، محکومیت باید غالباً بیشتر از چیزی باشد که واقعاً متناسب با جرم به نظر می رسد زیرا اگر مجازات دقیقاً همان محکومیت متناسب باشد، هیچ فرجام قابل تشخیصی وجود نخواهد داشت، به طور مثال هدف دور نگه داشتن مجرمان از جامعه، در جایی که ضروری است، بر این امر داللت دارد که مجرم باید برای دوره های که احتمالاً طولانی تر از زمان متناسب با جرمش بوده، حبس شود . در مرحله بعد، دادرس با در نظر گرفتن مجموعه کامل اهداف مجازات با این پرسش مواجه می شود که چگونه همه مجازات های مختلفی را که هر یک از این اهداف ایجاب میکنند، با یکدیگر تطبیق دهد. به طور قطع در بسیاری از موارد، مجازات تعیین شده توسط یک هدف، مغایر با دیگری خواهد بود که تبعاً قاضی را نیز مجبور به انتخاب یکی به جای دیگری می کند . در حالت ایده آل حتی اگر فرض شود که دامنه ای از مجازات های متناسب برای هر جرم وجود دارد که قضات می توانند با به کارگیری قوه تشخیص و تمییز خود، سایر اهداف مجازات را نیز مد نظر قرار دهند(یعنی از طریق کیفرگرایی محدود کننده)، باز هم با مواردی مواجه خواهیم شد که اعمال اصل تناسب و سایر اهداف سیاست کیفری در ارزیابی و تعیین مجازات مخالف و متناقض با یکدیگرند . اگر چه در اکثر سیستم های عدالت کیفری و در اکثر موارد مسلماً تداخل و هم پوشانی بیشتری بین محکومیت



متناسب و محکومیت بازدارنده وجود دارد اما نمونه هایی نیز به چشم می خورد که محکومیت متناسب و محکومیت بازدارنده، متفاوت از یکدیگر است؛ به عبارت دیگر در جایی که تناسب، نوعی از مجازات را تعیین می کند، در حالی که سایر اهداف کیفری مستلزم تعیین مجازاتی متفاوت و ناسازگار می باشند، قاضی تعیین کننده مجازات باید یکی را بر دیگری ترجیح دهد و دست به انتخاب بزند. ناگفته نماند در حوزه های قضایی مختلف، اختلاف قابل توجهی پیرامون مجازات و به طور گسترده تر میان اهداف گوناگون مجازات وجود دارد که این مشکل را تشدید میکند، به عنوان مثال جان کلینینگ، بحثی را راجع به اینکه مجازات باید سودمندگرا یا صرفاً هشداردهنده به لحاظ اخلاقی باشد، مطرح می کند، مبحثی که زیر مجموعه ۱. یک بحث بزرگتر تحت عنوان تناسب کیفرگرا و سودمندگراست مجازات به طور انکارناپذیری به صالح مردم است، اما مسأله مورد اختلاف این است که آیا صالح مردم در مجازات کردن به خاطر برخی اهداف سودمند می باشد یا به خاطر نگرانی های اخلاقی درباره آنچه درست است؟ به طور مشابه نظریه های مجازات بازدارنده و بازپرورانه در این زمینه که چه مقدار مجازات باید برای مجرم منظور شود با یکدیگر اختلاف دارند؛ به عبارتی یا ارزیابی شایستگی سرزنش یک عمل بیهوده است و بنابراین مجازات فقط باید به منظور احیا و بازپروری فرد صورت گیرد و یا اینکه محکومیت باید به دنبال تحمیل کردن مجازاتی به ۲. مجرم باشد که به طور آشکارا شدت مجرمیت فردیاش را نشان می دهد می توان گفت اگر ارزیابی شایستگی سرزنش به عنوان معیار مجازات شناخته شود، در نتیجه تناسب جایگاه خود را در سنجش یک رفتار به طور صحیح خواهد یافت. گاهی این طور استدلال میشود که مفهوم تناسب فقط در رابطه با اهداف محکومیت کیفری، معنی دارد و اینکه اگر قوه قضاییه و دستگاه عدالت کیفری قصد الزام محاکم به پذیرش یک نظریه کیفری خاص را نداشته باشد، شرط تناسب در گزیش و اعمال ۳ اما اگر همان گونه که «جرمی بنتام» استدلال میکند، مجازات بیمعنی خواهد شد ارزیابی شایستگی سرزنش امری بیهوده باشد، مجازات باید به دنبال اهدافی از قبیل بازپروری مجرم جهت تغییر مسیر زندگی او و منع کردن مجرمان احتمالی در جامعه باشد، در نتیجه اصل



تناسب، نقش کامال متفاوتی را برعهده می گیرد یعنی سنجش سودمندی کیفر . این بحثها و اختلاف نظرهای حل نشده بر سر محرک های اصلی، محکومیت کیفری است که به عدم قطعیت اساسی درباره نحوه محکومیت و تعیین مجازات می انجامد؛ مشاهده می شود هر یک از دو نظریه به یک مفهوم متفاوت از تناسب منجر خواهد شد، تناسبی که باید در تنظیم و تعیین مجازات اعمال شود . با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت که اصل تناسب بر پایه تعاریف مبهم و بحث های حل نشده بر سر اهداف مجازات که خود تعیین کننده مبنای به کارگیری اصل تناسب در ابتدای امر است، بنا شده لذا حتی اگر مبنای واقعی محکومیت کیفری -چرایی و چگونگی- در مرکز ثقل چنین بحث رایج و گسترده ای باشد، تطبیق همه این نظریات به منظور پرداختن به هر یک از آن ها برای قضات تعیین کننده کیفر، دشوار است . در واقع عمل تعیین و اعمال مجازات بر پایه کثرت ارزشهاست، نه براساس ارزش ۱؛ به طور مثال یک قاضی طرفدار عدالت ترمیمی که یک شخص به استثنای دیگران معتقد به بخشیدن یا کاهش مجازات مطابق با دامنه ای از اهداف محکومیت همچون بازدارندگی و اخطار می باشد، در برخی از موارد باید درباره تعیین مجازات، یا براساس تناسب مغایر با دیگر اهداف سیاست کیفری و یا انتخاب دیگر اهداف مغایر با تناسب تصمیم بگیرد. عالوه بر این دخالت قانونی در محکومیت، مثلاً از طریق تعیین حداقل محکومیت اجباری حبس با کاهش دامنه تشخیص قضایی در به کارگیری اصل تناسب در محکومیت کیفری به خودی خود منجر به افزایش مشکلات در این زمینه خواهد شد، به عنوان مثال در صورت نیاز به تعیین حداقل محکومیت اجباری برای برخی جرایم، قانونگذار با لحاظ کردن تناسب میان مجازات با ماهیت جرایم اقدام به تعیین چنین حداقلهایی می نماید، در حالی که این اقدام، قضات را از تشخیص مناسب تر بر مبنای حقایق هر پرونده منع میکند . بنابراین بدیهی است که تناسب در برخی موارد، مبنایی تعیین کننده برای فرآیند محکومیت قضایی است، در نتیجه ممکن است با دیگر اهداف مجازات سازگار نباشد؛ به معنای دقیق کلمه اعمال این اصل در تعیین مجازات، خود مانعی است که دادرسان را از توجه به دیگر اهداف مجازات و دستورات قانونی در محکومیت قضایی باز می دارد.

بخش پنجم: نگاهی اجمالی به معیارها و تناسب جرم ارتكابی با مجازات آن

مجازات متناسب با جرم، مجازاتی است که به تصریح درجات عدم تأیید اجتماعی رفتار مجرمانه پرداخته و مقدار قبیح عمل را به زعم جامعه معلوم سازد. سزادهی در طول تاریخ با قرائات مختلفی بیان شده است؛ توجیهاتی مثل جبران دین، الغای جرم، تهذیب مجرم، اصلاح امتیاز ناعادلانه، ارضاء احساسات و انتقال پیام سرزنش. اگر مجازات را عاملی برای جبران و ادای دین مجرم به جامعه بدانیم از آنجا که جرم شدیدتر بدهی سنگین‌تری ایجاد می‌کند پس جبران آن نیز باید به همان نسبت سنگین‌تر باشد؛ چنانچه مجازات کردن مجرم را باعث الغاء و محو جرم بدانیم، بدیهی است مقدار آسیبی که برای الغای جرم وارد می‌شود باید متناسب با مقدار آسیبی باشد که از جرم حاصل آمده تا بتواند آن را محو کند؛ همچنین در راستای توجیه مجازات مبتنی بر تهذیب معنوی مجرم، می‌توان گفت اگر مجازات راهی برای فلاح و رستگاری مجرم است مقدار مجازاتی که برای تطهیر معنوی و روحانی مجرم لازم است باید متناسب با اثر سوئی باشد که جرم بر روحیه مجرم بر جای گذاشته است؛ در صورتی که با مبنای فایده‌گرایانه، مجازات متناسب، مجازاتی است که بتواند مجرم را از ارتکاب جرم باز دارد، او را ناتوان سازد یا اصلاح کند. از آنجا که این مقدار مجازات مکن است از حد استحقاق مجرم تجاوز کند به بی‌عدالتی در مجازات دامن خواهد زد ضمن اینکه مجازات شدیدتر از حد استحقاق عواقبی را نظیر افزایش گذشت ضابطان و قضات، بی‌تأثیری، تغییر شکل جرم، ارتکاب جرائم دیگر برای فرار از آن و در برخی موارد ارزش یافتن جرم به همراه خواهد داشت (آزمایش، ۱۳۵۲).

مجازات برای اصلاح امتیاز ناعادلانه‌ای است که مجرم به واسطه ارتکاب جرم تحصیل نموده است، مجازات باید به میزانی باشد که در نهایت منجر به برقراری مجدد توازن و بازپس‌گیری آن امتیاز گردد؛ اگر مجازات بر پایه ارضاء حس انتقام باشد مجازات باید متناسب با بی‌عدالتی احساس شده توسط قربانی جرم باشد و بالاخره با این استدلال که مجازات ابراز و وسیله‌ای برای سرزنش کردن است باید مذمت تحمیل شده بر مجرم میزان سرزنش‌پذیری رفتار او را منعکس کند. باید خاطرنشان کرد که بیان برداشتهای مختلف فوق تحت یک عنوان صرفاً به این



جهت است که همگی آن‌ها بر پایه جرم ارتکاب یافته در گذشته مبتنی بوده و به اصطلاح همگی واپس‌گرا هستند در غیر این صورت ممکن است مقدار مجازات متناسب با جرم براساس هر یک از برداشت‌های مزبور مختلف باشد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که با برداشت‌های مختلف به اندازه‌های متفاوتی از مجازات متناسب با جرم دست یافت. به عنوان مثال در برخی از برداشت‌های مزبور مختلف باشد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که با برداشت‌های مختلف به اندازه‌های متفاوتی از مجازات متناسب با جرم دست یافت. به عنوان مثال در برخی از برداشت‌ها، مجازات را می‌بایست متناسب با مقدار آسیبی نمود که مجنی علیه از جرم تحمل نموده است (در دیدگاه جبران دین، الغای جرم، ارضاء حس) حال آنکه در برخی دیگر مجازات باید متناسب با مقدار نفعی باشد که مجرم از جرم تحصیل نموده است (در دیدگاه اصلاح امتیاز ناعادلانه). روشن است که این دو لزوماً به مجازات یکسانی نمی‌انجامد. به عنوان مثال نفعی که یک قاتل از ارتکاب قتل حاصل می‌کند به هیچ وجه قابل مقایسه با زیانی که مجنی علیه (مقتول) از این جرم تحمل می‌کند نیست. همچنین براساس برداشت تهذیب معنوی، مقدار مجازات متناسب، مجازاتی است که بتواند مجرم را از عذاب وجدان و احساس تقصیر حاصل از ارتکاب جرم رهائی بخشد و این مقدار معلوم نیست با مقدار زیان مجنی علیه یا نفع مجرم از جرم برابر باشد. به عنوان نمونه عذاب وجدان یک مجرم سیاسی در مقایسه با آسیبی که جرم او بر پیکر اجتماع (مجنی علیه) وارد می‌کند بسیار اندک و ناچیز است.

ارزیابی اصل تناسب به‌رغم دفاعیاتی که از اصل تناسب‌جرم و مجازات شده است این اصل منتقدین خاص خود را حفظ کرده است باید این انتقادات را شناخت و پاسخ‌های آن را بررسی کرد. پیدایش اصل تناسب به لحاظ تاریخی، مصادف با ایجاد قانون قصاص است زیرا برای جلوگیری از انتقام بی‌رویه بود که قانون قصاص ایجاد شد و به نوعی تناسب میان جرم و مجازات را برقرار کرد. اگر قبول کنیم که کامل‌ترین شکل ممکن برای ایجاد تناسب در حال حاضر نیز اعمال قانون قصاص است این امر در مواردی مواجه با مشکلاتی است. اجرای قانون قصاص در خیلی از موارد یا ممکن نیست یا اگر ممکن باشد مواجه با محذورات اخلاقی است. توضیح



آنکه در زمانی که جرائم صرفاً جنبه خصوصی داشتند قصاص ممکن بود اما در وضعیت کنونی حقوق کیفری که جنبه اصیل جرائم، جنبه عمومی آنهاست قانون قصاص جوابگو نیست. جرائم زیادی در سیاهه قوانین کیفری وجود دارند که زیان دیده خاص ندارند بلکه متضرر از آنها هیأت اجتماع است به طور مثال جرمی چون خیانت به کشور قانون قصاص برای چنین جرائمی چه حکمی دارد؟ به علاوه در مواردی هم که جرم زیان دیده خاص دارد اخلاقاً توسل به قصاص جایز نیست به طور مثال جرائم زشت و شنیع برای اجرای قصاص لازم می‌آید دولت اجرای همان عمل شنیع را بر عهده گیرد آیا می‌توان پذیرفت برای قصاص در جرم هتک ناموس، ناموس مجرم را مورد آسیب قرار داد؟ اخلاقیات مانع این قبیل معامله به مثل‌هاست (ایزدی نسب، ۱۳۷۴). برای پرهیز از این مشکلات ناگزیر هستیم در این موارد یا قصاص را کنار بگذاریم یا لاقلاً در معنای آن تجدیدنظر کنیم بدین معنا که مفهوم لغوی قصاص را کنار گذاشته و قصاص را بر مبنای اثر آن تحلیل کنیم یعنی مجازات همان اثری را بر مجرم می‌گذارد که جرم او بر قربانی گذاشته است. هگل در این زمینه می‌گوید یکسانی مجازات با جرم به معنای برابری در صفت ویژه نقض نیست بلکه در برابری در ارزش است به عبارت دیگر برابری صرفاً به صورت میزان بنیادی استحقاق گوهری مجرم بر جای می‌ماند نه میزان شکلی بیرونی که سزادهی به خود می‌گیرد. در چارچوب شکل ویژه بیرونی است که سرقت و راهزنی از یکسو با جرمه و حبس از سوی دیگر یکسره نابرابرند حال آنکه در چارچوب ارزش خود یعنی صفت کلی آسیب با هم قابل قیاسند. با قبول چنین مواردی از اصل تناسب نه تنها می‌توان به اجرای عدالت استحقاقی امیدوار بود بلکه به لحاظ فایده‌گرایی نیز فواید چندی برای اجتماع خواهد داشت:

- اجرای اصل تناسب مانع سردرگمی اخلاق عمومی، شناور شدن قانون و وهن به آن می‌شود.

- از خونسردی و خودکامی قضات و قانونگذاران جلوگیری می‌کند.

- موجب تقویت حس قانون‌مداری شهروندان ناشی از اعتقاد به وجود مجازات‌های منصفانه می‌گردد.

- همچنین اعتقاد به وجود مجازات‌های منصفانه همکاری بیشتر مردم با



مقامات کشف جرم را به همراه داشته، منجر به گزارش و حل و فصل جرایم بیشتر و در نهایت افزایش امنیت اجتماعی می‌گردد (کاشانی، ۱۳۸۳).

بخش ششم: نگاهی به محتوی اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

۱- قانونی بودن جرم

هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً قانون گذار، وظایف و تکالیفی را که تخلف از آنها ضمانت اجرای کیفری دارد برشمرده باشد تا مستند رای قاضی در صدور حکم قرار گیرد

۲- قانونی بودن مجازات

هیچ مجازاتی ممکن نیست مورد حکم قرار گیرد مگر آنکه قبلاً از طرف مقنن برای همان جرم وضع شده باشد. البته تصریح به آن لازم نیست، بلکه جرم بودن فعل یا ترک فعل کفایت می‌کند؛ زیرا بین جرم و استحقاق مجازات ملازمه است و جرم بدون استحقاق کیفر، لغو و استحقاق کیفر بدون جرم، قبیح و ظالمانه است.

۳- اصل قانونی بودن اجرای مجازات استحقاقی

این اصل فرایند اتهام تا اجرای مجازات را در بردارد. (جهرمی، ۱۳۷۸) مجازات تعیین شده به دلایل مختلفی ممکن است اجرا نشود و یا تعلیق شود، بنابراین لازم الاجرا بودن مجازات تعیین شده نیز به قانون نیاز دارد. قانونگذار نیز باید مجازاتهای قطعی یا تعلیقی و چگونگی اجرای مجازات را مشخص کند.

۴- قانونی بودن محاکم قضایی

«یکی دیگر از ارکان اصل قانونی بودن حقوق جزا، دخالت قوه قضائیه است. نه قانونگذار که خود قانون را وضع کرده و نه قوه مجریه، هیچ یک حق دخالت در امر قضاوت را نداشته و ندارند. اصل انحصار امر قضاوت به قوه قضائیه از چنان اهمیتی است که در اصل ۶۱ قانون اساسی مقرر شده: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد» (شامبیاتی، ۱۳۷۵) هیچ محکمه‌ای صالح برای رسیدگی به جرمی نیست مگر آنکه قانون، صلاحیت آن محکمه را برای رسیدگی به آن جرم شناخته باشد.



۵- قانونی بودن آیین دادرسی

هیچ حکمی از محکمه صالح علیه متهمی صادر نخواهد شد مگر پس از رسیدگی و محاکمه عادلانه آنهم در صورتی که مستدل و مستند به اصول قانون باشد.

بخش هفتم: چگونگی ایجاد تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات

از دیرباز تا کنون دو مساله همیشه مورد توجه انسانها بوده است . یکی آنکه فلسفه ی مجازات چیست و چرا باید مجازات کرد و دیگر آنکه در صورت ضرورت مجازات، چگونه و به چه مقدار باید مجازات نمود. در پاسخ به سوال دوم که همان موضوع توزیع مجازات می باشد، نظریات و آرای متعددی ارائه گردیده است و در این راستا مکاتب مختلف راهکارهای مختلفی ارائه نموده اند. یکی از این نظریات که گذر زمان و تضارب آراء، آن را به عنوان یک اصل و قاعده ی انکارناپذیر در آورده است، اصل تناسب جرم و مجازات می باشد که نتیجه روح عدالت طلبی بشر می باشد. به موجب این اصل میزان مجازات می بایست تابعی از میزان شدت جرم ارتكابی باشد. جرم شدید، مجازات شدید و جرم خفیف، مجازاتی خفیف می طلبد. این عادلانه نخواهد بود تا فردی که جرم او نتایج زیان آور فراوانی در نقض نظم اجتماعی و ارزشهای مورد قبول جامعه داشته است. برابر یا کمتر از کسی مجازات شود که جرمش نتایج ضعیف تری داشته و از شدت کمتری برخوردار است. این بی عدالتی نمی تواند زمینه ساز نظامی عادلانه باشد. این اصل در ادیان مختلف آسمانی و به خصوص در دین مبین اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. متناسب ساختن مجازات با جرم مستلزم گذراندن سه مرحله است. اول درجه بندی جرائم برحسب شدت آنها، دوم درجه بندی مجازاتها برحسب شدت آنها و سوم تطابق دادن مجازاتها با جرائم.

بند اول: تعیین مراتب جرائم

در تعیین شدت یک جرم باید سه عامل را مد نظر داشت: شدت عینی جرم یا همان صدمه حاصل از جرم، شدت ذهنی جرم یا همان مجرمیت مرتکب و بالاخره میزان تأثیر مرتکب در وقوع جرم. در حقیقت شدت هر یک از این سه عامل بر میزان سرزنش پذیری رفتار مؤثر خواهد بود به نحوی که ترکیبی از این سه عامل



نمره و درجه‌ای خاص از شدت را به هر جرمی می‌دهد (صانعی، ۱۳۷۴).

- **شدت عینی جرم (صدمه حاصل از جرم):** معیارهای مختلفی برای تشخیص شدت صدمه ناشی از جرم ارائه شده است اما شاید معیاری که توسط فان هیرش و جاربورگ ارائه شده است کامل‌تر از بقیه باشد. ایشان براساس اثری که هر جرم روی زندگی مجنی علیه بر جای می‌گذارد جرائم را به پنج دسته کلی تقسیم می‌نمایند: هستی فرد: جرائمی که هستی فرد را مورد هدف قرار می‌دهند. حداقل آسایش: جرائمی که سطح لازم را برای آسایش فرد زائل می‌کنند. آسایش مناسب: جرائمی که سطح مناسب و مقتضی (و نه بیشتر) را برای آسایش فرد مورد حمله قرار می‌دهند. ارتقاء مهم: جرائمی که مانع ارتقاء قابل توجه و مهم در کیفیت زندگی فرد و رای سطح مقتضی و مناسب می‌گردند. ارتقاء ناچیز: جرائمی که مانع ترقی کمی در کیفیت زندگی فرد می‌گردند (ارتقاء حاشیه‌ای). لازم به ذکر است که برای تشخیص شدت جرم نباید به ارزش اخذ شده از قربانی خاصی رجوع کرد بلکه معیار، صدمه نوعی به قربانیان جرائم است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این طبقه‌بندی محدود به منافع فردی یا به عبارت دیگر جرائم دارای زیان‌دیده خصوصی است و منافع عمومی را که متضمن جرائم علیه دولت یا ملت است در بر نمی‌گیرد اما به نظر می‌رسد بتوان معیار فوق را بر سایر جرائم نیز تسری داد منتهی این بار به جای صحبت از کیفیت زندگی فرد باید صحبت از کیفیت زندگی جامعه باشد بدین صورت که برخی جرائم بر حیات جامعه اثر سوء دارند یعنی آنچه را که شرط بقای جامعه است مورد آسیب قرار می‌دهند. در مرتبه بعد جرائمی قرار دارند که به بقای جامعه لطمه نمی‌زنند اما به حداقل شرایط لازم برای زندگی در اجتماع خدشه وارد می‌نماید و به عنوان مثال اگر قتل، جرمی است که به حیات فرد لطمه وارد می‌کند باید دید چه چیزی به حیات اجتماع آسیب می‌زند به عبارت بهتر چه چیزی است که قوام جامعه وابسته به آن است. اگرچه درک فرهنگ‌های مختلف از شدت جرائم در موارد متعددی مشترک است اما در موارد زیادی نیز با هم تفاوت دارد این بدان معناست که احساس مردم در برابر جرائم یکسان نیست؛ سنخ فکر، محیط زیست، اعتقادات، آداب و رسوم، اقتصاد و عوامل متعدد دیگر در این زمینه مؤثر است. به عنوان مثال نتیجه تحقیقی که در



میان کشورهای مختلف شامل کانادا، دانمارک، نروژ، فنلاند، انگلستان، هلند، کویت، پورتوریکو و آمریکا صورت گرفته است نشان می‌دهد کویته‌ها و آمریکائی‌ها، زنای به عنف را شدیدتر از جرائم خشن غارت اموال یا ضرب و جرح مشدد تلقی می‌کنند در حالی که پاسخ‌دهندگان اسکاندیناویائی و انگلیسی این جرائم را با سطح مشابهی اندازه‌گیری کرده‌اند. همچنین کویته‌ها پس از قتل عمد، فروش هروئین یا ماریجوانا را شدیدترین جرائم می‌دانند در حالی که پاسخ‌دهندگان سایر کشورهای، جرائم مواد مخدر را به اندازه شدت جرائم خشن تلقی نمی‌کنند.

- **شدت ذهنی جرم (مجرمیت مرتکب):** بعد دیگر شدت جرم، شدت مجرمیت مرتکب آن به عنوان جنبه ذهنی است بدین معنا که ممکن است به‌رغم یکسانی شدت صدمه وارد به جامعه از جرم دو مجرم، میزان مجرمیت آن‌ها متفاوت بوده و در نهایت شدت جرائم آن‌ها متفاوت ارزیابی گردد. مجرمیت را می‌توان در یک معنای مضیق و یک معنای موسع لحاظ کرد. در معنای مضیق مجرمیت به بررسی وضعیت ذهنی و روانی مرتکب در زمان ارتکاب جرم می‌پردازیم. بر این اساس چهار سطح مختلف از مجرمیت می‌توان تشخیص داد که به ترتیب درجه شدت عبارتند از: ۱- عمد: که شدیدترین مجرمیت است: مرتکب وقتی عاقل است که خواستار تحقق جرم باشد مثل فردی که با قصد کشتن ضربه‌ای به دیگری وارد کند.

۲- علم: در اینجا مرتکب اگرچه وقوع جرم را نمی‌خواهد اما تحقق آن برایش مسلّم است یعنی قطعاً می‌داند که فلان نتیجه را به بار خواهد آورد مثل اینکه خرابکاری برای تخریب یک ساختمان اداری، از بمبی استفاده کند در حالی که ممکن است در اثر این انفجار نگهبان اداره نیز کشته خواهد شد.

۳- بی‌تفاوتی: ناظر به حالت علم اجمالی (و نه قطعی) به وقوع جرم در اثر عمل است یعنی اگرچه برای مرتکب، وقوع جرم حتمی نیست اما از خطر قابل ملاحظه عملش در تحقق جرم مطلع است با وجود این بی‌تفاوت از این مسئله می‌گذرد مانند آنکه با وجود احتمال تصادف با وسیله نقلیه معیوب به رانندگی ادامه دهد و باعث مرگ دیگری شود.



۴- غفلت: پائین‌ترین درجه مجرمیت است. اگر در حالات قبلی علم مطلق یا نسبی وجود داشت در غفلت، مرتکب در نا آگاهی قرار دارد یعنی غافل از وقوع جرم در اثر عملش می‌باشد و به خاطر همین بی‌اطلاعی‌اش مؤاخذه می‌گردد مثل کارگر روی داربست که اثر غفلت، شی‌ای از دستش افتاده و روی سر عابری بیفتد و او را مصدوم کند.

- **میزان تأثیر مرتکب در وقوع جرم:** البته باید توجه داشت در نظام فعلی حقوق کیفری اکثر جرائم درجات چهارگانه فوق را ندارند چرا که اصل بر عمدی بودن جرائم بوده و ارتکاب جرم با غفلت امری استثنائی است بنا براین به لحاظ مجرمیت جرائم نوعاً با عمد یا لا اقل علم قابل تحقق هستند. در مقابل معنای مضیق، معنای موسع مجرمیت قرار دارد. در این معنا علاوه بر حالت ذهنی مرتکب در زمان ارتکاب جرم، شخصیت اخلاقی او نیز چه قبل و چه پس از وقوع جرم مد نظر قرار می‌گیرد. با این استدلال که هدف از مجازات، سرزنش همین شخصیت است و نه وضعیت روانی مرتکب در مقطع ارتکاب جرم، لذا برای تعیین میزان سرزنش‌پذیری مجرم باید در محدوده زمانی وسیع‌تری به ارزیابی آن پرداخت. در این معنا از مجرمیت، بین مجرمیت یک شخصیت خوب و مجرمیت یک شخصیت بد تفاوت وجود دارد. رفتارهای مختلفی که فرد پیش و پس از وقوع جرم اعم از مثبت یا منفی از خود نشان داده در خوب یا بد تلقی کردن شخصیت او نقش بسزائی دارد. به عنوان مثال داشتن سابقه محکومیت در گذشته نمونه یک رفتار بد و منفی از ارتکاب جرم و کمک به مقامات جهت کشف جرم نمونه یک رفتار خوب و مثبت پس از ارتکاب جرم است. تأثیر مرتکب در وقوع جرم بالاخره گاهی به‌رغم یکسانی شدت عینی و ذهنی دو جرم، تنها به جهت دخالت شخص یا اشخاص دیگری در وقوع جرم، میزان شدت آن‌ها متفاوت می‌گردد. به طور کلی دخالت اشخاص دیگر در وقوع جرم یا مربوط به دخالت مجرمین دیگر می‌شود و یا مجنی علیه جرم. در خصوص مجرمین دیگر سؤال این است که آیا تعدد مجرمین در وقوع جرم واحد، موجب توزیع مسئولیت و در نتیجه کاهش شدت جرم هر کدام از آن‌ها می‌گردد یا برعکس باعث افزایش شدت جرم آن‌ها می‌شود؟ از یک جهت می‌توان گفت یکسان مجازات نمودن کسی که تمام یک جرم را به تنهایی

انجام داده با کسی که آن جرم را به کمک دیگری انجام داده ناعادلانه است چرا که در حالت اخیر وقوع بخشی از جرم منتسب به دیگری است بنا براین لازم است در حالت تعدد مرتکبین، مسئولیت هر یک از آن‌ها کاهش یابد. اما از جهت دیگر می‌توان نتیجه معکوس گرفت؛ از این جهت که جرم جمعی موجب افزایش جرأت تک تک مرتکبین و تسهیل وقوع جرم و در نهایت آسیب بیشتر بر پیکره اجتماع می‌گردد پس عادلانه این خواهد بود که تعدد مرتکبین موجب افزایش شدت جرم هر کدام از آن‌ها گردد. سؤال دوم این است که، چه بنا بر شدت و چه بنا بر خفت مجازات در حال تعدد مرتکبین، آیا همه آن‌ها باید به یک اندازه مجازات شوند؟ بدیهی است میزان مداخله آن‌ها در وقوع جرم منجر به تفاوت در میزان شدت جرم هر یک و در نتیجه مجازات متفاوت آن‌ها می‌گردد؟ نوعاً معاون جرم که در عنصر مادی آن دخالت نمی‌کنند نقش کمتری در وقوع جرم نسبت به مباشر یا شریک جرم دارد. در میان معاونین نیز می‌توان بدین‌گونه قائل به تفصیل شد که شدت جرم معاونی که مباشر غیر مصمم را مصمم به ارتکاب جرم نموده (مثلاً در حالت تحریک به ارتکاب جرم) با معاونی که تنها مباشر مصمم را یاری رسانده (مثلاً در حالت ارائه وسایل ارتکاب جرم) متفاوت تلقی گردد. گاهی نیز دخالت مجنی علیه موجب تسهیل وقوع جرم شده و به نوعی تقصیر او بر میزان مسئولیت مرتکب جرم تأثیر می‌گذارد. وقتی صحبت از مجنی علیه می‌شود هم ناظر به قربانی مستقیم جرم است و هم زیان‌دیده غیر مستقیم یعنی جامعه. در باب مجنی علیه مستقیم مرسوم است که تحریک وی عامل مؤثری در کاهش شدت جرم مرتکب محسوب شود زیرا بخشی از مجرمیت مرتکب بدلیل تقصیر مجنی علیه کاهش می‌یابد. در خصوص جامعه نیز همین استدلال قابل طرح است جامعه مقصر حق مجازات کردن خود را لا اقل در بخشی نسبت به جامعه غیر مقصر یا کمتر مقصر از دست می‌دهد؛ شرایط بد اقتصادی، فقر بیکاری، خانواده ناسالم، فرهنگ نادرست، توزیع ناعادلانه ثروت همگی عواملی هستند که از سوی جامعه بر مجرم تحمیل شده و بر بزهکاری او تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال جامعه‌ای که شهروندان آن به علت سیاست‌های غلط حکومت فقیر هستند نمی‌تواند برای جرائم علیه مالکیت از قبیل سرقت همان مقدار مجازاتی را تعیین کند که جامعه غیر



مقصر یا کمتر مقصر تعیین می‌کند جامعه اول جواز اخلاقی کمتری برای مجازات مجرمین دارد (ناصرزاده، ۱۳۸۴).

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایانی مقاله حاضر باید اذعان داشت باتوجه به اینکه وجود تناسب در جرم و مجازات امری مهم است و چنانچه اجرای دقیق اصل تناسب میان جرم و مجازات صورت نگیرد نه تنها باعث اجرای عدالت نمی‌شود حتی ممکن است باعث عدم اجرای عدالت یا همان بی‌عدالتی گردد و هدف از اصل تناسب میان جرم و مجازات این است که هر مجرمی براساس جرم ارتكابی که انجام داده است مورد مجازات قرار گیرد نه کمتر و نه بیشتر؛ با توجه به اینکه در واقع یکی از اقدامات و وظایفی که قوه مقننه در تصویب قوانین دارد در نظر گرفتن ممنوعیت‌ها است. مسلم است دشوارترین جنبه به کارگیری اصل تناسب در عدالت کیفری، تعیین این است که در مرحله نخست، چه چیزی متناسب است، به عبارت دیگر تصمیم‌گیری در خصوص اینکه کدام مجازات‌ها متناسب با کدام جرایم می‌باشد، پرسش‌هایی که هیچ پاسخ ساده‌ای ندارد، چرا که قضات برای تصمیم‌گیری درباره معیار تناسب، یکایک پرونده‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند و کلیه حقایق موجود در مورد آن‌ها و ارزش‌های اجتماعی وابسته به این حقایق را در نظر می‌گیرند. از این رو، تناسب، یک آرمان است؛ یک ایده آل که دائماً در راستای نیل به آن تالش می‌شود و قانون نیز سعی دارد تا آنجا که می‌تواند هر چه بیشتر به آن نزدیک شود تارزش‌های در حال تکامل جامعه را از این مسیر انعکاس دهد. اصل تناسب می‌تواند مرزهایی را جهت تعیین دامنه و بازه تشخیص در میزان و نوع محکومیت کیفری مشخص نماید؛ این اصل، خود دربردارنده اصل سودمندی قوانین کیفری نیز می‌باشد، بدین معنی که قضات باید فقط مجازات‌های متناسب با جرایم را اعمال کنند، نه به این دلیل که مجازات‌هایی وجود دارد که قاعدتاً متناسب با آن جرم می‌باشد بلکه بدین علت است که قانون باید انعکاس‌دهنده رفتارهای اجتماعی باشد. تنها از مسیر ملاحظه و بررسی ارزشهای وابسته به هر جرم و مجازات و نیز فرضیه‌های اخلاقی زیربنای افکار عمومی است که قضات می‌توانند مجازات‌هایی را تعیین کنند که هدف قانون را یعنی همان حفظ احترام به قانون و آحاد یک جامعه امن از طریق اعمال مجازات‌های منصفانه، محقق سازد.



منابع و مأخذ

الف) کتب

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۰
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ بیستم، پاییز ۱۳۸۷
۳. ازغندی، علیرضا، ارتش و سیاست، انتشارات قومس ۱۳۷۴
۴. آشفته تهرانی، امیر، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان ۱۳۷۸
۵. بوشهری، جعفر، حقوق جزا اصول و مسائل، نشر شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۹
۶. پوربافرانی، حسن، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، انتشارات جنگل ۱۳۹۰
۷. پیمانی، ضیاءالدین، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، نشر میزان، چاپ دوم زمستان ۷۵
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق
۹. جاریان، سعید، جمهوریت، افسون زدایی از قدرت، انتشارات طرح نو ۱۳۷۹
۱۰. حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشروطیت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۹
۱۱. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، نشر شهر دانش، چاپ نهم، آبان ۸۹
۱۲. دژهای استوار، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۷۸
۱۳. دلماس مارتی، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ایرند آبادی، چاپ اول، نشر میزان ۱۳۸۱
۱۴. سپاه از دیدگاه مقام معظم رهبری، چاپ اول، ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی ۱۳۷۱



۱۵. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، جلد پنجم، نشر ویس

۱۳۶۸

۱۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ بیستم، نشر امیر کبیر

۱۳۸۰

۱۷. فرازی، صادق، فقه انطباطی، چاپ اول، انتشارات زمزم هدایت ۱۳۸۵

ب) منابع عربی و لاتین

۱. احمد بن محمد بن علی، المقرئ القیومی، مصباح المنیر، چاپ اول،

قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ ه.ق.

۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، ج ۱۸، چاپ سوم، قم،

مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ه.ق

۳. حلی، محمد بن ادریس، سرائر، ج ۳، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر

اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق

۴. شهید ثانی، مسالک الافهام (مرکز نشر دانشگاهی) ص ۱۲۶ و محمد

حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱

۵. حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۶ از ابواب مقدمات حدود،

حدیث ۳.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، جزء ۱۸، باب ۳۱ من ابواب حد السرقة،

حدیث ۱.

۷. طوسی، کتاب النهایه، ص ۷۳۹. برای نظر موافق برخی از فقهای

معاصر در این مورد، ر. ک. نشریه ماوی، مورخ ۱۳۸۲/۵/۲،

۸. شیخ مفید، المقنعه (دارالطباعه: ۱۲۷۴ قمری) ص ۱۳۴؛ شیرازی،

کتاب الحدود و التعزیرات